۲۶
سال سوم
شماره دوم

مجله فکاهی

مُلانصرالدین





مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین
www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.





















سر و ته مقاله

دیشب داشتم به دماغم فکر می‌کردم. لاکردار همیشه جلو چشامه!

سوار دوچرخه می‌شم، می‌رم بازار آ (آ= و) برمی‌گردم، به هر جا و هر کی نیگاه کنم، می‌باس اولش به دماغم نیگاه کنم. همین عباس آقا ماس بند، رفیق چندین و چندون ساله‌ام رو هم از رو دماغم می‌بینم. یا همین سکینه ذلیل مرده که ننه‌ام از نداری و خریت بست به نافم، باز از رو دماغم نیگاه می‌کنم.

می‌شِد (شود آیا) یه روز برسِد، آ من دیگه دنیا رو بدون دماغ ببینم؟

دیشب دراز کشیده بودم آ داشتم به دماغم فکر می‌کردم، سکینه هم تازگی‌ها یاد گرفته، خارجکی تمرین می‌کوند. دهنشو یک وجب باز می‌کوند آ می‌گِد «ویندو»! بِچه گدا واسه من شده خارجکی..! به آب می‌گِد «واتر»! بش می‌گم سکینه یک پیاله آب بشم بده، جوابم می‌دِد (می‌دهد): «اوکی!» آی من بدم می‌آد!

سر جمع، کلش پنج تا کلمه خارجکی بلده، تمام فیها خالدون منو با این پنج کلمه جمع کرده‌اس. لابد ملتفتین که بنده یه درد دیگه هم دارم، اِسمش سکینه‌اِس..! کل دنیا و آخرت منو دو کلمه تشکیل می‌دن: سکینه و دماغ گندهٔ لامصب که از کوچیکی تو صورتم سبز شده...

حالا این‌ها را من واسه چی دارم می گم ! ؟

تازگی‌ها، با قر و قنبیل سکینه و کلی قرض و قوله و تلاش ناکام برای فروختن چرخ (دوچرخه) من بدبخت بی‌چارهٔ یه لا قبا، آخر دست، سکینه کار خودشو کرد و یک عدد تلویزیون ۱۴ اینچیِ رنگیِ دست دوم خرید و آورد خونه! یه بابایی هم اومد، واسه رضای خدا تلویزیون و آنتنشو وصل کرد و ما بلاخره تونستیم، یک عدد تلویزیون داشته باشیم که عین تلویزیون عباس آقای ماست بند، ۱۴ اینچه، اما رنگی!

اول چیزی که تلویزیون نشون داد، قیافهٔ جناب آقای وزیر کار بود که داشت دربارهٔ افزایش حقوق بازنشسته‌ها حرف می‌زد؟

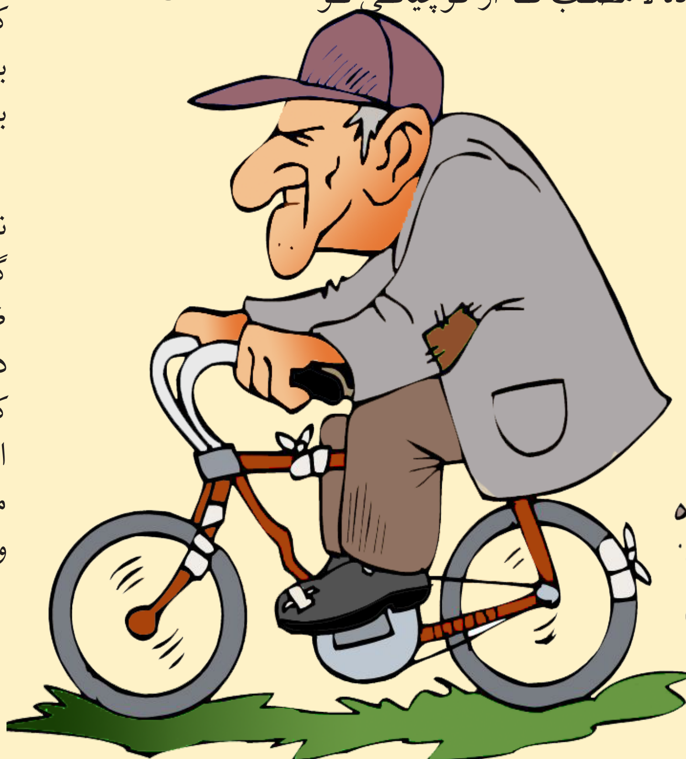
اولش که نمی‌فهمیدم چی می‌گفت. چِشَم افتاد به دماغش!

راستش خوشم اومد! گفتم خدایا شکرت که یکی دیگه مثل من آفریدی که همیشه می‌باس از رو دماغش با دنیا ارتباط برقرار کنه! البته به گندگی دماغ معاون رئیس‌جمهوری نیست، اما باز هم بدکی نیست!

یه کم هم خبر گوش دادم، دیدم این یارو وزیره داره می‌گه: حقوق بازنشسته‌ها را داریم همین جور اضافه می‌کنیم تا برسه به حقوق اون‌هایی که سر کار می‌رن.

والله من که بازنشسته‌ام، تا حالا فرق قبل و بعدش را نفهمیدم. هر چی این آقا حقوقم را زیاد می‌کنن، می‌رم می‌بینم ارزاق داره گرون‌تر می‌شه. یه چیزهایی یر به یره، یه چیزهایی هم همین طور بالاتر می‌ره.

یخته که فکر کردم، دیدم مردم عین من و این آقا وزیر، مجبورن از روی تورم به زندگی نیگا کنن. تورم شده، عین دماغ من و وزیر کار و معاون رئیس‌جمهور... هر کی این جا زندگی می‌کنه، اول باید به تورم نیگا کنه، بعدش به حقوق و درآمد خودش!



تو دلم به این آقا وزیر گفتم: ناراحت نباش! دماغ همهٔ مردم گنده است. بعضیا مثل تو، ظاهری گنده است. بعضی دیگه، پنهونی، مثل نرخ تورم که همیشه مثل خرطوم فیل از همه آویزونه. بعضی‌ها هم مثل من بدبخت که هم ظاهر و هم باطن، دماغشون آویزونه!

والله بقرعان!

جای انگشت: احمد آقا قاطی پاتی

اخبار داخله

بر اثر تداوم روند گسترش کرونا و افزایش آلودگی هوا، خرید و فروش سنجد ممنوع شد!



طبق توافقنامهٔ منعقده بین «ستاد اعلان جنگ ضد کرونا» و «ستاد آلودگی درمانی» مقرر شد: فروش سنجد، تا اطلاع ثانوی ممنوع اعلام شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این ستادها با صدور بیانیه‌ای، ضمن تاکید بر دستیابی به این توافق ارزنده، خاطرنشان کردند، با هرگونه مصرف سنجد، خصوصا پس از ساعت ۸ شب به بعد، به شدت برخورد خواهد شد.

خبرنگار ما، از سطح شهر گزارش می‌دهد که در پی این دستور، بهای سنجد، به شدت کاهش یافته و در عوض قیمت انواع تنباکو و قلیان، چند برابر شده است و از روی پشت بام‌های شهر، دود سفید افزایش چشمگیر یافته است.

کارشناسی که از ما خواست نامش را ببریم، اما «واسه ما اُفت داشت» تاکید کرد: «در جلسهٔ شورای شهر، تاثیر افزایش مصرفِ قلیان و کاهش سنجد مورد بحث و بررسی قرار گرفت و هواداران این تصمیم اصرار کردند که هرچند این تصمیم در کاهش آلودگی هوا مؤثر نبوده، اما به سبب افزایش بوی تنباکوی دو سیب، هوا را فرح‌بخش کرده است.»

این کارشناس خاطرنشان کرد که ماموران خفیه از وجود قلیان در صندوق عقب اعضای ستاد آلودگی درمانی خبر داده، تاکید کرده‌اند: «وقتی در صندوق عقب رو می‌دن بالا، بوی دو سیب هم می‌زنه بالا!»

در گعد کمیسریای عالی میکس بودجه تصویب شد: دولت شرکت‌های قابل «هاپولی» را اعلام کند!



در این گعده، بروبچ بودجهٔ چین و ما چین اعلام کردند که دولت زود فهرستی بدهد که کدام شرکت‌های دولتی را می‌توان هاپولی کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، هالپولیان، ببخشید، اعضای این کمیساریای عالی در حال استعمال دخانیات فرد اعلای دو سیب که بالا عرض شد، تصمیم گرفتند که چند تا شرکت دولتی تپل مپل (اشاره به مضمون حرکت دست) معرفی شود تا بین کارشناسان (با حرکت آبرو) تقسیم شود تا حالش را ببریم، ببخشید، یعنی کارایی‌اش را افزایش دهند.

البته این تصمیم صرفا مربوط به کشور چین و ماچین می‌شود و چون چنین کشوری دیگر وجود ندارد، پس بی خیال، دو سیبت را بزن!

زنگنه اعلام کرد: همینه که هست!

وزیر نفت مملکت خودمون اعلام کرد: ما چاره‌ای نداریم جز این که به نیروگاه‌ها مازوت بدهیم.



خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، هر چه کرد نتوانست زنگنه را گیر بندازد. چون عمرا ما را به دفترش راه بدهند و اگر راه دادند، عمرا ما برویم، چون می‌دانیم تیکهٔ کوچیکه تمون گوشمونه. به هر حال از بدبختی، با یکی از آبدارچیان فداکار شرکت نفت که برای انجام وظیفه جانش را کف دستش گرفته به دفتر وزیر چای می‌برد، مصاحبه کردیم.

او که خود را کارشناس عالی نفت و گاز می‌داند و

معتقد است: «سی سال است که به جلسات عالی نفت و گاز مملکت چایی می‌برد»، در پاسخ به هیچ سئوالی گفت: "اولا اسم مرا به هیچ وجه منعکس نکنید..." خبرنگار ما پاسخ داد: "بشین بینیم بابا! کی اسم تو را می‌خواد بدونه! منظور زنگنه از این حرف‌ها چیه؟"

او گفت: "هیچ منظوری نداره بندهٔ خدا! آدم خوبیه! خسته بوده! شما ببخشین..!" خبرنگار ما گفت: "چی چی داری می‌گه، می‌گم وزیر می‌خواد چی بگه؟"

آبدراچی با سی سال سابقه گفت: " منظورش اینه که با این پول‌هایی که می‌دین می‌خواین برادون شیر و عسل بدین. همین هم از سرتون زیادتره..! هوا آلوده می‌شه، بشه... عوضش نفس نکشین تا کرونا نگیرین!"

خبرنگار ما گفت: "پس هدف اصلی آلوده کردن هوا برای کاهش نفس کشیدنه؟"

آبدراچی پاسخ داد: "بعله پس چی! این عوض تشکر کردنتونه؟"

خبرنگار ما در پایان ضمن پاک کردن اشک‌ها و دو بار کشیدن دماغ با صدای بلند، گفت: " ای آبدارچی عزیز با سی سال سابقهٔ اجرایی، مراتب عذرخواهی وسیع و تشکر عمیق ما را به جناب وزیر برسانید. لطفا کتتون را هم دوباره تنتون کنین! من که چیزی نگفتم!"

رئیس حج و زیارت چین و ماچین: اگه رفتین حج، واکسنتون هم اشانتیونه!

رئیس کل حج و زیارت کشور چین و ماچین، دو سال پیش از نابودی این کشور، اعلام کرد: در صورت برگزاری حج آن سال، واکسن کرونای حجاج را هم می‌زنیم.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، کارشناسی که اصلا اسم نداشت، در پاسخ به این پرسش خبرنگار خبرگزاری که در این واکسن چه ترکیباتی استفاده شده است، گفت: "این واکسن به طور کلی، با همهٔ واکسن‌های دیگر فرق دارد و احتمالا از ترکیبات خاصی است که مطالعات آن به پایان رسیده..."

خبرنگار ما بلافاصله گفت: "نکنه همون روغن بنفشه است ؟ "

کارشناس بی نام پاسخ داد: "البته بخشی از آن روغن بنفشه است، عناصر دیگری هم به کار رفته..."

خبرنگار ما پرسید: " مثلا چی!؟"

کارشناس گفت: " مثلا پنبه به مقادیر زیاد..!"





فوتومونتاژ: خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین





– در این شماره هم خدمت جناب دکتر الاغ خرنژاد رسیدیم که مانند همیشه به عنوانِ کاشناس مجله در خدمتشان هستیم. سلام جناب دکتر! در ماه گذشته و پس از شکستِ ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، زمزمه‌های احتمال حملهٔ آمریکا به ایران زیاد شد و هر چه به پایان رسید، شدیدتر شد.

• خب بشه!

– یعنی چی خب بشه!؟

• یعنی همین! شما آدم‌ها عادت کردین به بقیه به چشم یه مشت ابله نگاه کنین. به همین خاطره که از اسم ما، یعنی خر، به عنوانِ نماد بلاهت استفاده می‌کنین. چون ما ساکتیم و زندگی می‌کنیم، حرفی هم نداریم که با کسی بزنیم، اما شما همیشه دهنتان به زر مفت زدن می‌جنبد!

– حالا استاد، چه وقت گرو کشی و متلک انداختنه!

• اتفاقا وقتش همین حالاست. مگه ترامپ مغز آدم خورده که در دو، سه هفته ماندن به گم و گور شدن، جنگی به پا کنه که همه می‌دونن، چرا و به چه علت و چطور شروع شده؟

– خب این طور می‌گن!

• خب غلط کردن که این طور می‌گن! شما عوض این که راه بیفتین دربارهٔ اقاویل این و آن کارشناس دوزاری، همین ابراز عقیدهٔ آن‌ها را باید نشونه بگیرین که این‌ها چقدر بی‌سوادن و در این جایگاه چه کار دارن!؟

– واقعا راست می‌گی!

• کاسه‌تو بیار ماست بگیر!

– آخه من بدبخت، هی دارم به شما استاد می‌گم، آخرش این دری‌وری‌ها گیر من می‌آد!

• خو چون من فقط به تو دسترسی دارم. خودشون رو بیار تا من سه دست رنگشون کنم.

– شما خرها عادتتونه، وقتی تو طویله تنهایین، کلی عرعر می‌کنید، اما وقتی جاش می‌رسه، سرتونو می‌ندازین توو آخور و یونجه‌تونو میل می‌کنین.

• فقط عادت ما خرهاست؟ شما ملت این طوری نیستین؟

– آخه پس چرا ناو هواپیمابر آوردن و طایرهٔ ب ۵۲ هوا کردن و کلی رجز و دلام دیبمو!؟

• به چند علت کاملا واضح! گوشتو واز کن تا بفهمی چرا!

– بفرمایین! ما با شما فرق داریم، واز شدن گوشامون مجازیه، مثل گوش‌های شما نیست که سیخ بشه.

• نمی‌خواد سیخ کنی، همون که بفهمی چی می‌گم کافیه! وقتی یکی داره ریاست جمهوریش را از دست می‌ده، چه چیزی براش خیلی مهمه؟ این که در این چند روز مونده به آخر، براش دردسر تازه‌ای درست نشه. خصوصا این که ایرانی‌ها، این اواخر، خیلی براش دردسر درست کردن و چپ و راست هم تهدید به انتقام می‌کنن. حالا فکر کن در این اواخر که ترامپ چشم به ریاست جمهوری ۲۰۲۴ داره، ایرانی‌ها بلای بزرگی در عراق یا افغانستان براش درست کنن و اون مجبور بشه برای این که با سرشکستگی میدان را رها نکنه، کاری بکنه که براش خیلی پر هزینه باشه و به مرگ زندگی سیاسی‌اش منجر بشه.

– خب حالا من یه چیز برعکس می‌گم: چنین جنگی شروع بشه و ترامپ بتونه با موفقیت اونوا به عنوان پایان کار خودش اعلام کنه.

• آی کیو! اگه همچی کاری می‌تونست بکنه که از همون اول می‌کرد. اینقذه ذلیل بایدن نمی‌شد. درست همین پیشنهاد را همون خیک بی‌مصرف بهش داد...

– اون خیک بی‌مصرف، اسمش پمپئوه...

• حالا هر چی... ترامپ هم اینقذه خالی از مغز بود که خوشش اومد. کل پنتاگون ریخت سرش که ای بابا، این چه طرحیه و ترامپ هم طبق معمول، در وری‌هاشو نثار همین خیک بی‌مصرف کرد... ندیدی چند نفر استعفا دادن که مبادا گرفتار نقشه‌های ابلهانهٔ آخر کار ترامپ بشن؟

– یعنی این، کل فایدهٔ کاری بود که ترامپ می‌خواست بکنه ؟

• از جنبهٔ آمریکایی قضیه، بعله! می‌خواستن ایرانی‌ها

را بترسونن تا در عراق دست از پا خطا نکنن. چون درست بعد از رفتن ترامپ، مذاکراتی بین ایران و آمریکا شروع می‌شه و طبیعیه که ایران بخواد گروکشی کنه تا همه‌اش گردن ترامپ بیفته... بعد هم با بایدن توافق می‌کنن و یک شیشیکی بندری حوالهٔ رئیس‌جمهوری قبلی می‌کنن.

– مگه جنبهٔ غیر آمریکایی هم داریم؟

• بعله، اسرائیل..!

– اسرائیل این وسط چی کاره اس؟

• همه کاره! آقا! سرور! فرمانده... اصلا اگر اسرائیل نبود، این تیم مسخره، جرات می‌کرد به کاخ سفید فکر کنه، اصلا!؟

– می‌شه توضیح بدین؟

• می‌شه توضیح ندم؟ یعنی بدون توضیح، اصلا شما آدم‌ها مگه می‌فهمین؟ نتانیاهو، مدت‌ها پیش یک نقشه از نوع بسیار ناجوانمردانه، در داخل اسرائیل چید تا ائتلاف بزرگی که ضدش درست شده بود از هم بپاشونه. در حالی که در هر دور انتخاباتی، این بدبخت تا یک قدمی شکست می‌رفت و باز با معجزه‌ای همیشه از نوع ایران نجات پیدا می‌کرد.

– یعنی چی از نوع ایران..؟

• یعنی انداختن کل مشکلات تاریخ و جغرافیا و کائنات گردن ایران و بعد، انجام یک مانور مثلا قدرتمندانه و کسب محبوبیت داخلی...

– چه جور مانور قدرتمندانه، مثلا!؟

• مثلا التماس به پوتین برای جلوگیری از واکنش ایران و بعد زدن مناطقی در سوریه و ادعای این که چقدر ایرانی کشته...

– یعنی نکشته؟

• البته که کشته!! نه که هر سر هفته مراسم خاکسپاری دویست، سیصد تا ایرانی در شهرهای مختلف برگزار می‌شه...

– نه که نمی‌شه!

• عی خدا! منو از دست این آدم دو پا نجات بده. طعنه می‌زنی، نمی‌فهمه! پیچیده حرف می‌زنی، نمی‌گیره... بعد می‌گه اشرف مخلوقاته!

– خیلی خب، باشه! ادامه بدین!

• نتانیاهو تصمیم گرفت کلاه گشادی سر رقیبش بذاره. اونو به ائتلاف در شرایط دشوار کنونی مملکت دعوت کرد و گانتس ابله باور کرد. بعد که فرصت کافی پیدا کرد، این خیمه شب بازی بهبود روابط با مشتی کشور عرب که از گذشتهٔ دور با هم مشکلاتشون رو حل کرده بودند و روابط پنهانی داشتن، راه انداخت. نه براش مهم بود که با اعتبار این‌ها چه بازی می‌کنه و نه مهم بود که کلی اهرم‌های پنهانی که اسرائیل داشت، برای هیچ و پوچ و مشخصا تجدید انتخاب خودش، برملا می‌کنه.

– عی قرمساق!

• بعدش هم وانمود کرد که با کشورهای عرب، اتحادیه‌ای برای مبارزه با ایران درست کرده و به این شکل؛ کاری کرد که بخش اعظم افکار عمومی دنیای عرب که ضد ایران تهییج شده بود، ناگهان گیج و منگ ماندند که آیا ایران، شیطان است یا فرشتهٔ رحمت!

– خب این که به ضرر اسرائیله!

• اما به نفع نتانیاهو!

– عجب پدرسوخته‌ایه!

• بعدش هم درجهٔ قرمساقی را به اون جا رسوند که درست هنگام نزدیک شدن به موعد نخست وزیری گانتس، طبق توافق ائتلاف، فتیلهٔ اختلافات را بالا کشید و کار را به انتخابات مجدد کشید.

– حالا هم با آمدن ناوگان آمریکا و وعدهٔ حمله به ایران و ورود زیر دریایی اسرائیل به خلیج فارس که معلوم نیست، راسته یا دروغ، دور افتخار می‌زنه و خیلی راحت، بدون خرمگس غائله، در انتخابات بعدی، پیروزی خودشو تضمین می‌کنه! عجب پدر سوخته ایه!

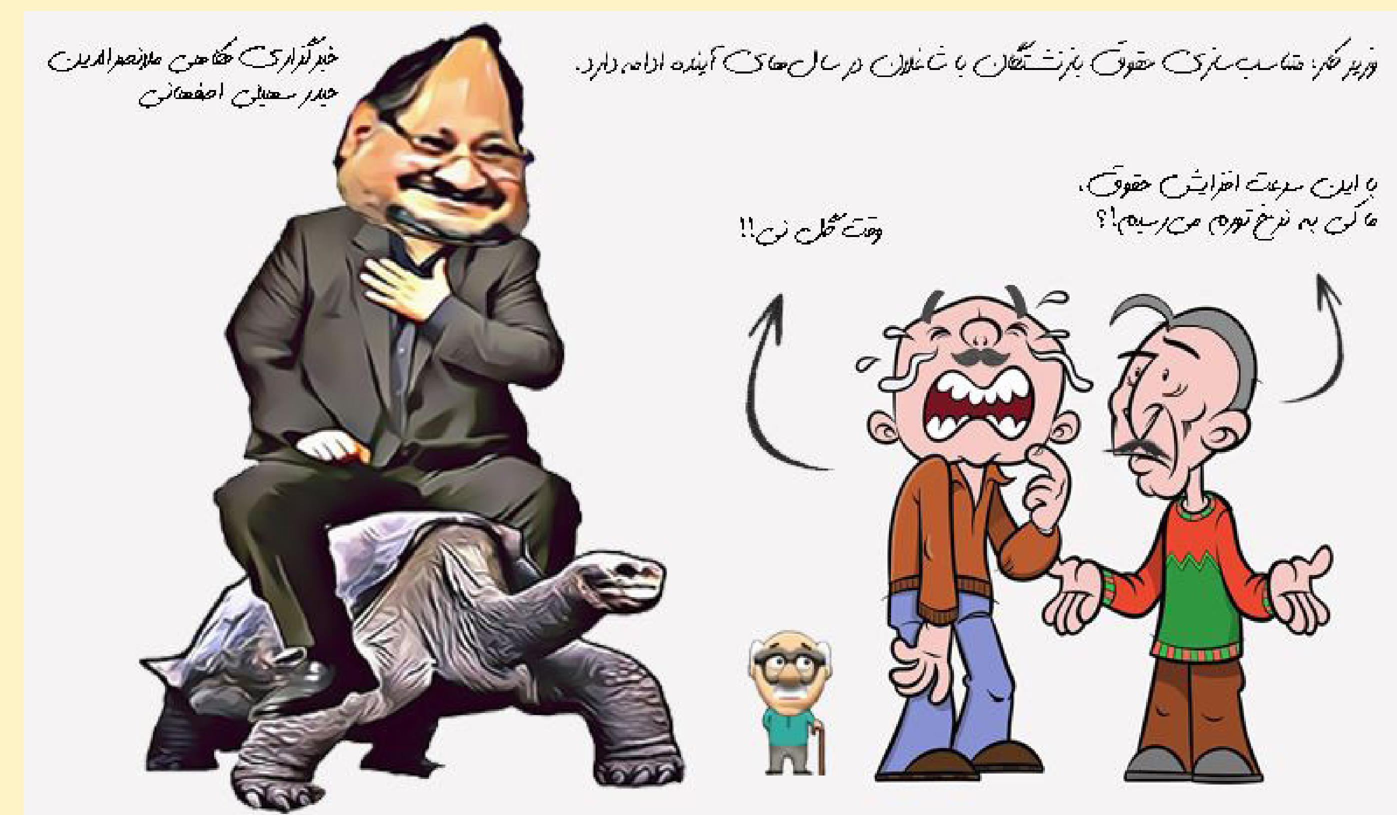
• خصوصا که ایرانی‌ها با این همه رجز الکیِ آمریکا ترسیدن و سعی نمی‌کنن برای زیر دریایی اسرائیل مشکلی درست بکنن. زیر دریایی وسط بوق و کرنای تبلیغاتی وارد خلیج فارس می‌شه، اما در اصل با اسکورت ناو هواپیمابر و جنگنده‌های آمریکایی و با خودشون هم خارج می‌شه. چه عجب فهمیدی؟ خیال می‌کردم بقیه‌شو هم باید خودم بگم...

– استاد حیف که فرصتمون تموم شده! تا شمارهٔ بعد و کارشناسی بعد، از خدمت شما و خوانندگان ارجمند مرخص می‌شم.

• برو برو! بذار ما هم به کاه یونجه‌مون برسیم. رفقا بالا نکشن، سر شبی گشنه بخوابیم!



msn agency cartoon©2020
msn-agancy.ir
Haidar Sohaili Esfahani



خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی
وزیر کار: متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان با شاغلان در سال‌های آینده ادامه دارد.
با این سرعت افزایش حقوق،
ما کی به نرخ تورم می‌رسیم!؟
وقت گل نی!!



Trump is not president again..!
But
What about me..?
msn agency cartoon©2020
msn-agancy.ir
Haidar Sohaili Esfahani

گپ و گفت

شنیدی!؟

– شنیدی یک عده جمع شدن جلوی وزارت بهداشت که نه واکسن ایرانی می‌خوایم و نه خارجی..!

• پس چی چی می‌خوان!؟

– واکسن امام کاظم!

• اون دیگه چیه!؟

– راستش من هم نمی‌دونم!

• مهم نیست که تو می‌دونی یا نه، مهم اینه که خودشون می‌دونن؟

– قرائن نشون می‌ده که ...نع!

• خب پس واسه چی، چیزی را که نمی‌دونن چیه، درخواست می‌کنن!؟

– اونش مهم نیست، چون شواهد گذشته نشون می‌ده که این‌ها هیچ وقت نمی‌دونستن چی می‌خوان!

• خب پس کرونا را می‌خوان چی کار کنن!؟

– برای کرونا، قبلش تجویز کرده بودن که روغن بنفشه..!

• وای خدا! یعنی می‌خوان روغن بنفشه را بخورن..؟ چندشم شد!

– نع..!

• پس چی؟

– گلاب به روتون... بذارن تو کوتشون!

• می‌دونی چه قیامتی اون جا به پا می‌شه؟

– خب در چند مورد قیامت هم به پا شده و کار کشیده به تیغ جراحی!

• حالا کو واکسن، این همه شلوغ می‌کنن!؟

– قراره بیاد!

• خب اگه اومد اون‌ها استفاده نکنن، از همین بنفشه‌ها استعمال کنن!

– نه دیگه! این‌ها اصولا اصرار دارن که بقیه هم مثل خودشون باشن، در همه چیز..!

• خب این که خیلی خوبه!

– کجاش خوبه!؟

• این که همهٔ مردم مثل خودشون باشن!

– جدی داری می‌گی؟

• بعله! مگه من با شما شوخی دارم؟

– خب پاک گیج شدم!

• گیجی نداره عزیز! برو زندگی بچه‌هاشونو ببین! در ظاهر بسیار ساده و سر به زیر و در باطن...

– ول گرد پاتایا و آنتالیا و غیره و ذلک..!

• آفرین! تازه این‌ها جنبه‌های مثبتشه!

– مثبت!؟

• بعله! در داخل هم که داخل ادارات دولتی و مؤسسات مملکتی و این و آن بنیاد، با حداقل سواد و دانش ول می‌گردن و پروژه‌ها را هاپولی می‌کنن برای گردش‌های بعدی!

– نه دیگه! این‌ها فقط موقع بنفشه زدن دوست دارن همه مثل اون‌ها باشن...

• حالا روغن بنفشه زدن اون‌ها را کسی دیده!؟

– به قول خودشون، الله اعلم!

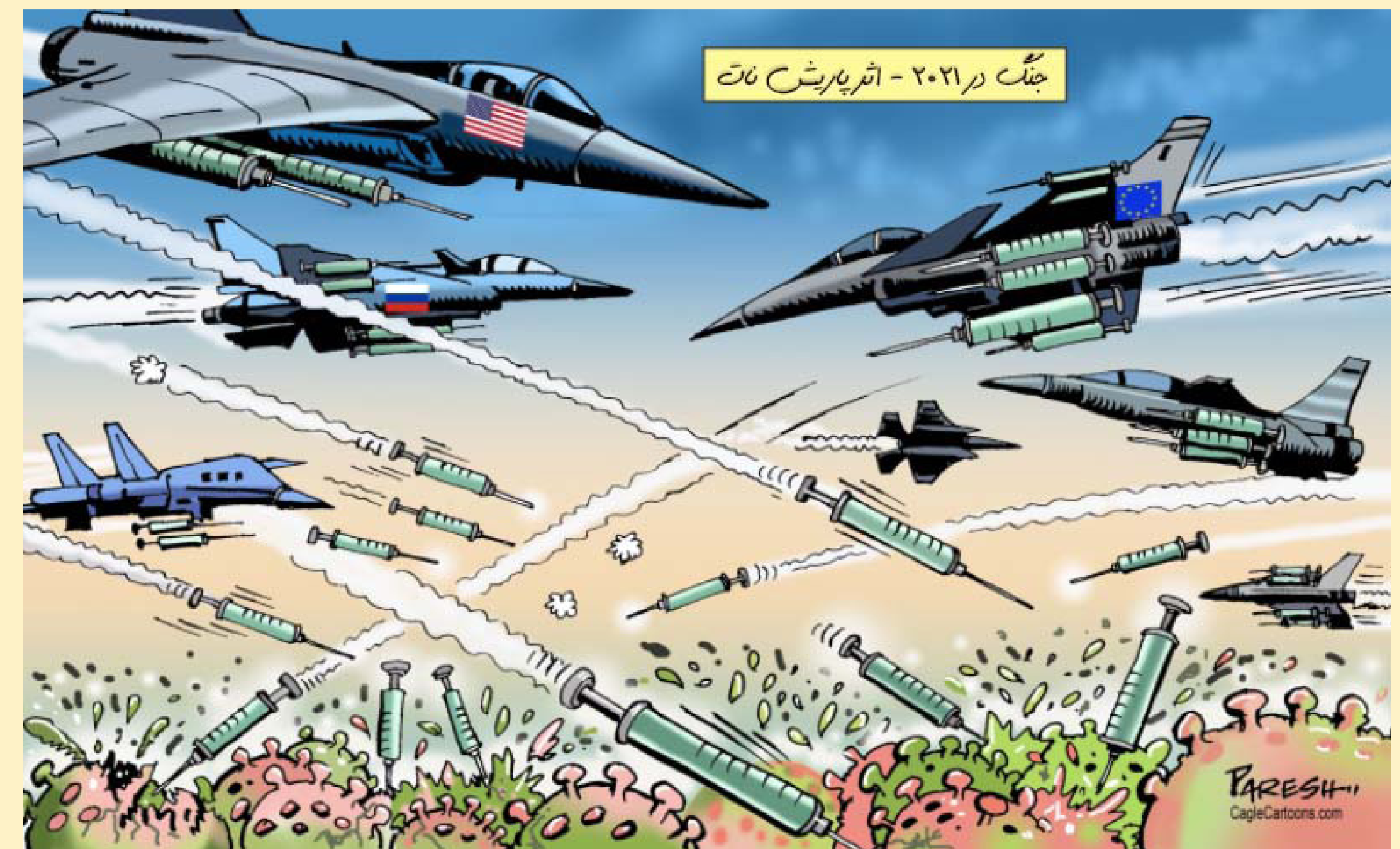


کارتون ایرانی






The Economist


جنگ در ۲۰۲۱ - اثر پارش نات
PARESH
CagleCartoons.com


ست نهایی
The Economist
گرمایش زمین


سیاست واقعی اسرائیل در منطقه
روزنامهٔ العربی الجدید
www.alaraby.co.uk AlAraby.ar

نامه‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر سه عضو اتحادیهٔ اروپا به شورای امنیت نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

نامهٔ نخست وزیر انگلستان، به اتحادیهٔ اروپا

اولا که سلام و صد سلام، بعدش هم بابا، ای ول! یعنی ترکوندین..! اصلا فکرش را هم نمی‌کردم که این دم آخری دستمو بگیرید. گفتم خلاص شدا! من موندم و حزب کارگری که داشت خنجرش را تیز می‌کرد و تازه داخل حزب خودم، اون جا هم یک عده می‌خواستن منو بسپارن به تیغ تیز حزب مقابل، یعنی همون برو بچ کارگر. بعدش که پوستمو قلفتی کندند، سر این که این کار چقدر جوانمردانه بود یا نامردانه با اون‌ها چونه بزنن.

یعنی تموم گرفتین که من در چه وضعی بودم. با این که می‌دونم این حرکت دم آخری شما هم یه جور پدرسوختگی مخصوص بود، اما باز هم بوس، ماچ، والله جیگرین! همهٔ حساب کتابمو که کرده بودم، می‌دونستم این کار را می‌کنین، اما این آخر دست، خیلی ترسیده بودم که مبادا با طیف اسکاتلندی یا یه جهنم درهٔ دیگه پریدین و منو قال گذاشتین و... به هر حال، دمتون گرم!

البته زیاد هم جو نگیردتون، ها! من خوب می‌دونم گاهی خوبه یه استخون برای سگ گله انداخت و رفت دنبال دنبهٔ چرب بره خوشگله... شما هم عمرا در این فکر و خیال‌ها نباشین! هستین! بد جور هم هستین! خیلی هم هستین!

حالا گیریم که باشین! من کارهای برگزیت را که راست و ریس کردم، فلنگ را می‌بندم و عین دلبرها می‌شینم وسط اپوزیسیون... گور پدر هر کی نخست وزیر شد! شما می‌دونید اون و اسکاتلندی‌ها..!

چی؟ گفتم اسکاتلندی‌ها! نه بابا! جدی نگیرین! از دهنم پرید...

صحبت‌های درگوشی با چینی‌ها را هم کم و زیاد شنیدم. دارین می‌ریزین رو هم و راه آهن شانگهای-اروپ و دیزی دو نفره و ... کلا حواسم هست! نمی‌خواین وقت خودتون رو برای این یک وجب انگلستان تلف کنین. حالا دو تا امتیاز هم دادین که کسی نگه شما دارین سر انگلیس رو می‌برین تا بقیهٔ اعضا حساب کارشون رو بکنن. این امتیازات را هم کی داده، کی گرفته!؟

اون هم با لیرهٔ ملکهٔ «خدا یورو» پول، کی دنبال جنس انگلیسی می‌ره؟ اون هم با مخمصهٔ اسکاتلند که دیر یا زود ما را خفت می‌کنه... کلا حواسم هست! اما گور پدر ملکه، مهم بوریسه که قرار بود هر چی کاسه کوزه از زمان کرمول به این وره، سرش بشکنه. طناب نجاتی که انداختین، واسه خوشگلیِ چش و چالم نبود، اما باز هم دمتون گرم..!

این مادر (شما بگو) به خطاها، گند برگزیت را بالا آورده بودن. بعد داشتن من بی‌چاره، همون بوریس بامزه رو به صلیب می‌کشیدن... عه عه عه! نامردا..! اصلا برگزیت کجاش به من ربط داشت، ها!؟ کل فیلم مال این نایجلِ فاراژ بدجنس بود که منو بست سر قلاب و خودش ده در رو..!



اما شکر خدا! با این قراردادی که با شما بستم، یعنی گل دقیقهٔ نود منچستر سیتی به بارسا بود. نه این که خدای نکرده، بگم بهتون گل زدم ها! به جقهٔ دزدی خانوم جون ملکه اگه از این متلک‌ها انداخته باشم. اصلا از این فکرهای بد بد دربارهٔ من نکنین. من خیلی خاطرتون رو می‌خوام! اما انصاف هم خوب چیزیه... اقلا نایجل فاراژ رو می‌ذاشتن نخست وزیرشون... بعد خودشون می‌دونستن و نایجل و اتحادیه..! من واقعا این وسط چه کاره بیدم، ها!؟

همه این‌ها به کنار..! کلی مخم را کار گرفتن تا راضی شدم نخست وزیر بشم. بعد چی گفتن؟ گفتن که پوریس نخست وزیر شد، بسکه اُسکُله! این همه زحمت و بدبختی، آخرش من شدم اُسکُل و اون فاراژ که دهنش بین سه عنصر سیگار برگ و ویسکی ناب و زر مفت، می‌جنبه، شد آدم زرنگه که سر وقت، خودش رو کنار کشید. یه هالهٔ نور هم کشید در برش..! عی نامرد بی همه چیز..! نچ نچ نچ..!

کار شما هم درست بود. این چه کاریه!؟ بلاخره، تجارت رو باید یه جور سر و سامون داد. از این ور نه؟ از اون ور..! انگلیس بیرون از اتحادیه هم برای شما بد نیست. بمونه اتحادیه چه کار ها..! نه، شما درست فکر کردین... حالا اون لقمه خوشگله داره از شرق دور می‌آد... ترامپ هم که هرری! خودتون می‌مونین و چشم بادومی‌ها... از شما تکنولوژی و از اون‌ها سرمایه و استانداردهای تولید را هم با همدیگه می‌کشین پایین و عشق و حال..!

ما هم موندیم تنها با ایالات متحدهٔ گشنه گدا و کل قارهٔ آمریکا که حالا دیگه برزیل و آرژانتین و مکزیکش هم برامون شاخ شدن... تا دیروز، همین برزیل، به شغال هم باج می‌داد، حالا که به ما رسیده، تکنولوژی می‌خواد از دم قسط... یعنی با سود جنساش می‌خواد بدهی ما را بپردازه. ما که خر نیستیم! می‌فهمیم چی می‌خوان... می‌گن: یا برای ما چین می‌شین یا می‌ریم سراغ چین.

آمریکایی‌ها دستشون پُره... اهرم اقتصادی نشد، سیاسی... نشد؟ نظامی! بلاخره یه خاکی سرشون می‌ریزن. ما چی بگیم که دستمون از زمین و آسمون کوتاهه!؟ هر چی بهمون دادن، باید بذاریم جیبمون و بگیم مرحمت زیاد!

در هر حال، من بوریس که جستم!

فکر اون آدم بدبختی هم نیستم که قراره، چند وقت دیگه جای من، این همه بلا رو در آغوش بگیره و تا صبح باهاش سر کنه. به من چه!؟

باز هم از شما تشکر می‌کنم. امیدوارم روزی برسه جبران کرد. من موندم و کلی خجالت..!

عزت زیاد!

بوریس با مزهٔ شما..!



اخبار خارجه

ترامپ، غیر از آرا، داشتند خودم را هم می‌دزدیدند!

رئیس جمهوری «در حال هرری» آمریکا اعلام کرد که هدف فقط آرای من نبود، خود مرا هم داشتند می‌دزدیدند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، دونالد ترامپ، در آخرین توییتش تاکید کرد: "در روز انتخابات، عده‌ای سیاه پوش که پمپئو عقیده دارد ایرانی بودند، گونی گونی آرای مرا برداشتند و فرار کردند. من تا فهمیدم دنبالشان دویدم و داد و فریاد راه انداختم که آخری برگشت مرا هم کرد توو گونی و با خودش برد. من هی جیغ زدم و دست و پا زدم تا گونی پاره شد و افتادم در سطل اشغال و تا یارو خواست برگردد و مرا دوباره ببرد، ماشین جمع‌آوری زباله آمد و سطل را ریخت داخل مخزنش و این طور شد که نجات پیدا کردم. حالا همه مرا با زباله اشتباه گرفته‌اند و حاضر نیستند آرایشان را تجدید کنند.»

در پی این توییت، دونالد ترامپ به سرعت به اوراژانس منتقل شد و یک آمپول دیاز پام بیست بهش زدن و بچه‌ام الان خوابه! فقط خدا به خیر کنه که این



آمپول را هم به پای ایرانی‌ها ننویسه!

ترکیه: معتادان به فتح الله گولن بازداشت شدند!

سلیمان صویلو، وزیر کشور ترکیه اعلام کرد: در طول سال 2020 میلادی، در جریان بیشتر از 158 هزار عملیات امنیتی برای مبارزه با مواد مخدر، تعداد 229 هزار و 156نفر بازداشت شدند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مقام ترکیه خاطرنشان کرد: «بخش اعظم این معتادان، به سبب اعتیاد یک یک مادهٔ افیونی بسیار قوی، به نام فتح الله گولن بازداشت شدند و بقیه اغلب به عبدالله



اوجالان معتاد بودند که به قید وثیقه آزاد شدند.»

او ادامه داد: البته برای اعتیاد به مواد افیونی مثل محمد بن سلمان، پادزهرهای خوبی پیدا شده و علاوه بر آن دانشمندان ترکیه توانسته‌اند فواید زیادی را در این ماده پیدا کنند، به طوری که این احتمال وجود دارد که در آیندهٔ نزدیک بیماری‌هایی مثل محمد بن سلمان و بنیامین نتانیاهو و محمد بن زاید، دیگر بیماری محسوب نشوند و حتی از ماده‌های تقویتی به شمار آیند. باید دید که روند این مطالعات به کجا خواهد انجامید.

کاش جوک بود: افسر سابق سی آی ای مدعی شد که ایران و نه لیبی، در پس سرنگونی هواپیمای پان امریکن بر فراز لاکربی بود!

او که جان هولت نام دارد، در مقاله‌ای برای روزنامهٔ تایمز أف إسرائیل، نوشت: او این راز را از بیست سال

پیش می‌دانست، اما حالا در حال خناق گرفتن است، به ناگزیر مجبور به افشای آن است تا خفه نشود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این خبر که تنها در روزنامهٔ تایمز أف إسرائیل یا به سفارش این روزنامه منتشر شده، تاکنون مورد استقبال کل هیأت حاکمهٔ اسرائیل قرار گرفته است و ممکن است ترامپ و تیمش را هم به شدت خوش حال کند.

یکی از کارشناسان تاکید کرد که تحقیقات را دربارهٔ نقش ایران در بسیاری از معضلات تاریخی جهان، نخست، شخص نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل آغاز کرد. او چند سال پیش، در شورای امنیت اعلام کرد: تلاش برای کشتار یهودیان، دو هزار و پانصد سال پیش، نخست توسط ایرانیان به انجام رسید و هامان و هوادارانش یا اصلا ایرانی بودند یا بی‌چاره‌ها گناهی نداشتند. لذا، یهودیان باید تشکر از ایرانیان را برای نجاتشان در آن غائله را متوقف کنند، چون طبق تحقیقات نتانیاهو، اصلا خود ایرانیان بودند که می‌خواستند یهودیان را بکشند.

اردوغان: ما برای مبارزه با اسرائیل، روابطمان را با اسرائیل بهبود می‌بخشیم.

رئیس جمهوری «در حال تبدیل به سلطان» ترکیه، اعلام کرد: برای مبارزه با روند بهبود روابط با



اسرائیل، آنکارا قصد دارد در بهبود روابط پیش دستی کند و روابطش را با اسرائیل عادی کند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مقام ترکیه، خاطرنشان کرد: «فلسطینی‌ها در اسرائیل تنها هستند. کسی نیست که در آن جا، در کنارشان بماند و آن‌ها را دلداری دهد. ما سعی داریم سفارتخانهٔ خودمان را برای حمایت از فلسطینی‌ها در اسرائیل حفظ کنیم و به علاوه، سفیر اسرائیل را به عنوان گروگان در آنکارا نگه داریم. هر چه روابط گرم‌تر باشد، آن‌ها شخص مهمتری را به این منظور به آنکارا خواهند فرستاد و ما می‌توانیم برای حمایت از فلسطین، او را به عنوان گروگان نگه داریم.

نتانیاهو و همسرش، هنگام واکسیناسیون اقدام به دزدی کردند.

نتانیاهو و همسرش، هنگام واکسیناسیون، اقدام به دزدیدن زباله‌های پلاستیکی بیمارستان مربوطه کردند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، همسر نتانیاهو، کل زباله‌های پلاستیکی که در انتظار رسیدن خودروی زباله‌کش در محوطهٔ بیمارستان گذاشته بودند، در صندوق‌های عقب خودروی خود و خودروهای گارد محافظ ریخت و بعدا آن را به شرکت‌های خرید زباله فروخت.



این زن، قبلا هم اتهامات مشابهی دربارهٔ فروش آشغال‌های پلاستیکی کاخ نخست وزیری اسرائیل داشته است و به این اتهام محاکمه می‌شود.

خود نتانیاهو، هم اقدام به سرعت قوطی‌های خالی واکسن‌ها و اهدای آن‌ها به زنش کرد.



نشانی‌های خبرگزاری ما روی اینترنت:

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

MOLLANASRODDIN SATIRE NEWS AGANCY

واقعیت خنده دار است!

www.mollanasroddin-magazine.ir

http://msn-agancy.ir

http://mollanasroddin-satire-news-agancy.ir

خوشگل الحکایات

اندر حکایت گیس کشان ترامپ السلطنه و هریس خاتون

به خامهٔ اشعر الشعرای پخته دل

چون آفتاب عزت از ارکان آن دولت فرو هشت و شام محنت بر سحرگاهِ شوکت غالب آمد، ستارهٔ اقبال ترامپ السلطنه، یهوکی چپه شد!

بیت

آن که بودش عالمی را مبتلا
راه بند آمد و راهش شد خلا
کاخ او، همقامت دیو سپید
گشت زندانش و هم دام بلا

ندا در رسید که ای بختِ فرو خفته و آن که طالع شیرینش را زاغک سیاه بایدن- هریس خورده و حالا قیافه‌اش شده عین گچ صورت مرده، زود رخت و لحاف چرکین را بر حمار غمگین بار کن و از این خانهٔ سفید... هِرری!

بیت

گفت با خلق گران سنگ و دژم
من ترامپم، تو خیال کردی خرم؟
من رها سازم به مفت کاخ سفید؟

این چنین افسانه‌ای را که شنید؟

ترامپ السلطنه را رای بر آن شد تا با همتی بلیغ و تلاشی سریع، فغان سر دهد که ای خلایق، دکان فریب را در این بازار مهیب گشوده‌اند تا رای شما را هاپولی کنند..!

بیت

گفتشان شخص ترامپ السلطنه
من فنا گشتم به فاک رفتم ننه!
این چه وضع انتخاب است ای عمو
این اصن، صبحگاه اعدام منه!

خلق را رای بر آن بود که آن سلطان زبون و آن دیگ واژگون را از کاخشان بیرون کنند و ترامپ السلطنه را همت بر آن بود که سینهٔ آویزان را در برابر تیر گریزان لشکر بایدن هریس ستبر یعنی همون قلنبه کند!

بیت

چون که آمد موعد جنگ و ستیز
حمله کردن بر صفش بایدن- هریس
رفت و پنهان شد دونالدک زیر میز
زن پرید و چنگ زد از بیخ گیس

چنان شد که در پی نبردی نمایان و کارزار گیس کشان میان ترامپ السلطنه و هریس‌خاتون، ترامپ رو با تیپایی از کاخ سفید انداختن بیرون!



MollaNasroddin Satire Magazine 26

